

مجله پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب

دوره چهارم، شماره پنجم، پاییز ۱۴۰۱

تجلی سویه‌های زهداندیشی در شعر و اندیشه غزال اندلسی

✽ دانا طالب پور^۱

چکیده

تاریخچه زهد را در ادب عربی می‌توان به دوران قبل از اسلام نسبت داد که راهبان جاهلی پیشروان برجسته این گرایش را تشکیل می‌دادند. در دوره اسلامی این پدیده شروع به درخشش کرد و رفته‌رفته در دوران اموی و عباسی گسترش بیشتری یافت و در قرن‌های چهارم و پنجم هجری و ما بعد آن‌ها، در شهرهای اندلس، شاعران زهدگرایی پدید آمدند که به بسط در موضوعات آن پرداختند؛ به طوری که مضامین آن می‌تواند، تاریخ کاملی از الگوی زندگی اجتماعی مردمان آن عصر به دست دهد. شاعر یحیی بن حکم معروف به غزال اندلسی یکی از چهره‌های مشهور این ادبیات در اندلس به شمار می‌آید. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی محورهای زهدی اشعار وی پرداخته است و در پایان به این نتیجه رسیده است که شعر وی تصویری است از یک اندیشه و دیدگاهی که در پی تعبیر از تجربیات زندگی است. او در شعر خود با طرح موضوعاتی چون عدم دلبستگی به دنیا، یاد کردن مرگ و تنهایی، ذم و سرزنش مال و بیزاری نسبت به آن، نفرت و دوری از گناه، ویژگی‌ها و صفات یک انسان زاهد را بدون تصنع و به شکل نیکویی به تصویر کشیده است و شکی نیست که اوضاع سیاسی - اجتماعی حاکم بر عصر وی از جمله ناامنی و اضطراب و شیوع پدیده زهد در روزگار شاعر تأثیر بسیار زیادی در گرایش وی به این اشعار داشته‌اند؛ به طوری که با دقت و تأمل در آن اشعار می‌توان غلبه تأثیر آن‌ها را بر فکر و اندیشه شاعر به خوبی مشاهده کرد.

کلمات کلیدی: زهد، زهداندیشی، اندلس، رابطین، غزال اندلسی

^۱ دکترای تخصصی، استادیار، دانش آموخته دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه فرهنگیان تهران،

danatalebpour@gmail.com

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۰۸/۲۲

۱. مقدمه و بیان مسئله

ادبیات غیر از وظیفه اجتماعی تردیدناپذیر و اصلی خویش، دارای یک رسالت انسانی فراگیر و کلی است که به وسیله آن به درک مخلوقات هستی پی می‌برد و از دایره حقیقت و مکان فراتر می‌رود و در عالم بی‌حدومرز به گشت‌وگذار می‌پردازد تا به وسیله آن بتواند به بررسی و درک ابعاد حقایق هستی پرداخته و در سایه آن بتواند چارچوب آینده روشن و سعادت‌بخش انسانی را ترسیم کند. زهد ورزیدن در دنیا از جمله مسائل و مضامینی است که خداوند عزوجل در کتاب بزرگ خویش نیز انسان‌ها را به آن دعوت نموده است. نمونه آن آیاتی است که در باب حقارت و بی‌ارزشی دنیا آمده است: (اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَتُهُمْ وَتَفَاخُرُهُمْ يَوْمَئِذٍ...۱) (حدید: ۲۰) پیامبر اسلام (ص) نیز در احادیث بسیاری بر زوال و نابودی دنیا و دست‌کشیدن از آن تأکید می‌کند. از آن جمله: «ما لى وللدنيا؟! ما مثلى ومثل الدنيا إلا كراكب سار فى يوم صائف فاستظل تحت شجرة ساعة من نهار ثم راح وتركها» ۲. پژوهشگران معاصر و قدیم درباره شکل‌گیری پدیده زهد با یکدیگر اختلاف دارند. دسته‌ای بر این باورند که اصل زهد، ریشه در اساس و پیکره اسلام دارد و پدیده نوظهوری نیست. گولد زیهر (Goldziher) از چهره‌های برجسته‌ای است که اعتقاد دارد زهد از گوهر اسلام نشأت گرفته است. او در این باره می‌گوید: از آغاز پیدایش اسلام عقیده ترک دنیا و زهد ورزیدن در آن مطرح بوده است و این درست‌مقارن با زمانی است که فکر تکیه‌جستن و احساس به خضوع و تواضع مطلق (در برابر چیزی) بر او غلبه پیدا کرده بود» (موسی، ۱۹۴۶: ۱۱۹). اگر با دیدی عمیق‌تر به موضوع نگاه کنیم، درمی‌یابیم که این پدیده پیش از اسلام در تمام ادیان وجود داشته است، نه در دوره جاهلیت.

راهبان عصر جاهلی - که شاهد محکمی برای اثبات این مدعا به کار می‌روند - به زاهدان عصر اسلامی شباهت و نزدیکی بیشتری دارند. (المجدلاوی، ۲۰۱۰: ۱۱) تردیدی نیست که گرایش به زهد و تجربیات فکری، روحی و رفتاری غالباً با تجربیات شعری بسیاری همراه بوده که زاهدان تمام شیفتگی و ذوق خود را در آن ریختند و به این ترتیب گرایش به آن به صورت یک فن شعری درآمد که نه تنها در ادبیات عرب، بلکه در ادبیات مختلف بر زبان شاعران رواج پیدا کرد. «در عصر جاهلی شعر زهد بیشتر جنبه پند و اندرز داشت و به عنوان یک غرض شعری مستقل شناخته نمی‌شد و هدف آن بیدار کردن عرب جاهلی بود که دست به فساد اخلاقی می‌زدند و ارزش‌های والای انسانی را قربانی حب دنیا و سرکشی‌های خود می‌ساختند». (ضیف، ۱۴۱۸ ق: ۳۸) به دنبال جریان‌گیری و رشد پدیده زهد در عصر اسلامی، گرایش به این جریان در عصر اموی، به تمام بخش‌های دولت اسلامی نفوذ پیدا کرد؛ به گونه‌ای که عراق آن عصر در شمار مناطقی به شمار می‌رفت که این پدیده در آن بیشتر از مناطق دیگر، شیوع پیدا کرده بود. در عصر عباسی نیز گسترش فساد و لهو، نابسامانی اوضاع سیاسی - اجتماعی، ظلم خلفا و نزاع فکری - کلامی و گرایش به فلسفه از عوامل تأثیرگذار در گرایش به این فن شعری بوده است؛ به گونه‌ای که پایه‌ها و زمینه‌های این فن شعری به رشد و تکامل خود رسید و اصول مستحکم آن پایه‌گذاری گردید. (همان: ۱۲-۱۳) ابوالعاهیه از چهره‌های برجسته گرایش به این فن شعری در آن عصر به حساب می‌آید. از اواخر قرن دوم و اوایل سوم هجری، پدیده زهد در اندلس نیز بروز پیدا کرد و رفته‌رفته در قرن‌های چهارم و پنجم هجری و ما بعد آن‌ها، در راستای واکنش به جریان‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی و همچنین رشد و گسترش این پدیده در جهان مشرق و انعکاس آن در شهرهای اندلس، شاعران زهدگرایی پدید آمدند که به بسط در موضوعات آن پرداختند و بدین ترتیب فنی را پدید آوردند که مضامین و موضوعات آن می‌تواند، تاریخ کاملی از الگوی زندگی اجتماعی مردمان آن عصر به دست دهد. در راستای نیل به این هدف، پژوهش حاضر قصد دارد به تحلیل سویه‌های مضامین زهدی و افق‌ها و دیدگاه‌های شعری غزال اندلسی پردازد و از خلال سؤالات زیر به نتایج قابل تأملی دست یابد:

۱. غزال در اشعار زاهدانه خود در پی بیان چه مفاهیمی بوده است؟

۲. اوضاع سیاسی - اجتماعی اندلس چه تأثیری در روی آوردن شاعر به مضامین زهدی داشته‌اند؟

۱-۱. پیشینه تحقیق

در مورد شخصیت مورد بحث تاکنون پژوهش‌هایی انجام گرفته است، از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «الصوره الشعریه عند یحیی بن الحکم الغزال الأندلسی» (محسن اسماعیل محمد، ۱۹۹۹، مجله التراث العربی) / «الصوره الفنیة فی شعر یحیی بن الحکم الجبانی المعروف بالغزال» (ناجیه ناجی دخیل الله السعیدی، ۲۰۱۸، مجله کلیة التریب). در این آثار نویسندگان به بررسی جلوه‌های تصویری در اشعار شاعر از جمله مجاز، کنایه و استعاره پرداخته و صورت‌پردازی‌های خیال‌انگیز وی را در ارتباط با محیط پیرامونش مورد تحلیل قرار داده‌اند.

«التصویر الموسیقی فی شعر یحیی بن حکم الاندلسی الملقب بالغزال» (رافد جهاد عبد الله ونردین رضا کریم، مجله جامعه بغداد، کلیة التریب - ابن رشد، ۲۰۱۸) اشاره کرد. در این اثر نویسندگان به بررسی و تحلیل تصویر حاصل از موسیقی ناشی از اصوات در شعر شاعر پرداخته‌اند و تأثیر انسجام میان آن‌ها را به‌عنوان یکی از جلوه‌های تأثیرگذار در سیولت و روانی شعر شاعر نام برده‌اند.

«یحیی بن الحکم الغزال؛ سفیر الأندلس و شاعرها الواقعی» (علی حکمة الأوسی؟) / در این اثر نویسندگان به بررسی «یحیی بن الحکم الغزال امیر شعراء الأندلس فی القرن الثالث الهجری» (عماد خالد رحمة؛ <https://www.alhayatp.net/?app=article.show>، ۱۰۷۴۶) در این اثر نویسنده به بررسی برخی خصوصیات اخلاقی شاعر در ضمن اشاره‌ای نسبتاً کوتاه به اشعارش پرداخته و وی را به‌عنوان شاعر امیر عبدالرحمن ثانی معرفی نموده است که تعلق خاطر زیادی به نگارش تاریخ اندلس داشته و اسباب فتح آن داشته است.

«عراف الأندلس یحیی بن الحکم الغزال ملامح من حیاته وشعره» (رجب إبراهیم أحمد عوض، المجلة العلمیة للغة والثقافة) در این پژوهش نویسنده به بررسی دوره‌های تاریخی حیات شاعر و برخی اغراض شعر وی همچون؛ مدح، هجاء، غزل و خصوصیات شعری وی پرداخته است و تصویر روشنی از ابعاد زندگی شخصی و ادبی وی ارائه داده است؛ اما آنچه پژوهش حاضر را نسبت به موارد مذکور متمایز می‌سازد، بررسی جنبه‌های زهدی موجود در اشعار شاعر و بیان مجموعه عوامل سیاسی، اجتماعی مختلفی است که گرایش وی را به این گونه اشعار بیشتر ترغیب کرده است تا به‌عنوان یکی از نقش‌های تأثیرگذار برای خوانندگان معرفی شود و گوشه‌ای از تاریخ پرتلاطم اندلس در آن به تصویر کشیده شود و به دنبال آن بتوان زبان ادبی فاخر شاعر را در موسیقی مضامین ارزشمند آن که حکایت جان و حال وی است را به‌خوبی درک کرد و مقدمه‌ای برای پژوهش‌هایی باشد که می‌تواند در آینده با الهام از این تحقیقات فرا روی محققان در عرصه ادبیات اندلس قرار گیرد.

۱-۲. روش پژوهش

روش به کار گرفته شده در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و تکیه بر منابع و اسناد کتابخانه‌ای بوده است و از خلال بررسی اشعار شاعر، مهمترین جنبه‌های اشعار زهدگونه آن، استخراج و مورد تحلیل قرار گرفته است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی زهد

ابن منظور در تعریف لغوی کلمه زهد می‌گوید: «زهد عدم رغبت و حرص ورزیدن به دنیا است و زهد ورزیدن به اشیاء به معنای عدم تمایل به آن است». ابوالعباس ثعلب می‌گوید: «در چیزی زهد ورزید یعنی؛ از آن روی گرداند و زهد ورزیدن در چیزی و از چیزی خلاف ترغیب کردن به آن است؛ و به زهد واداشتن کسی در چیزی به معنای منصرف کردن او از آن چیز است» (ابن منظور، ۱۹۹۸: ۱۹۶/۳). عبدالقاهر جرجانی در بیان مفهوم زهد گفته است: «زهد به معنای ترک کردن راحتی و آسایش دنیوی، به منظور رسیدن به آرامش و راحتی اخروی است» (۲۰۰۳: ۱۸۴). امام ابن عجبیه صوفی گفته است: «زهد به معنای خالی شدن قلب از

تعلق به مخلوقات خداوند و یا سرد شدن دنیا در قلب انسان و یا روی گرداندن از آن است». زهد از اولین مقامات سالکان طریقت الهی به حساب می‌آید (الأعرابی، ۱۹۹۸: ۱۱). در جایی دیگر آمده است: «زهد به معنای اکتفا و قناعت به زاد و توشه اندک و نگرستن به دنیا به دیده شخصی است که در حال کوچ کردن است» (العییدی، ۲۰۰۳: ۵). شاید شیواترین عبارت در تعریف زهد را بتوان در کلامی از امیرالمؤمنین علی (ع) پیدا کرد، آنجا که می‌فرمایند: «تمام معانی زهد در بین دو کلمه از قرآن آمده است. خداوند پاک و منزّه فرمود: تا اینکه نه نسبت به آنچه از دست داده‌اید، افسوس بخورید و نه نسبت به آنچه به شما داده است، شاد و دلخوش باشید و هرکس نسبت به آنچه از دست داده است، افسوس نخورد و نسبت به آنچه که به او رسیده است، دلخوش نباشد، زهد تمام ابعاد وجودش را در خود گرفته است» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۲/۷۰). زهد را سه قسم دانسته‌اند:

۱. زهد عوام که آن ترک حرام است.
۲. زهد خواص که آن ترک چیزی است از حلال که افزون بر ضرورت باشد.
۳. زهد خواص الخواص و آن ترک آنچه غیر از خداست. (البستانی، ۱۹۸۹: ۲۷۸/۹)

۲-۲. شعر زهد نزد اندلسی‌ها

احسان عباس در کتاب خود تاریخ شروع و پیدایش شعر زهد در اندلس را به زمان حکمرانی قرطبه و در دامان قیام و اعتراض علیه حکومت ربضی نسبت می‌دهد؛ زیرا در این زمان پرهیزگاران و افراد با تقوا اشعاری زهدی را به نظم درمی‌آوردند و شب هنگام آن را می‌خواندند و در آن، به حکومت آنان کنایه می‌زدند، سپس این گونه ادبی در اعتراض به زندگی نابسامان موجود در شهرها و همچنین به سبب پیروی از نیروی تقوای نفس به هنگام پیری، شروع به قوت گرفت؛ به گونه‌ای که در پی آن برخی پرهیزگاران، مثل ابن ابی زمنین؛ صاحب دیوان «النصائح» و قاسم بن نصیر؛ صاحب کتاب «الشعراء من الفقهاء» در این نوع از شعر متخصص شدند (عباس، ۱۹۶۹: ۱۱).

در قرن چهارم هجری و دوران حکومت مرابطین، این نوع شعر، شروع به شکوفایی و پیشرفت کرد؛ به گونه‌ای که شعرهایی با مضمون توبه و ترس از مرگ و عذاب نزد فقها و ادبا بروز پیدا کرد؛ و از آنجا که اصحاب این زهد در روزگار جوانی سرگرم لذت‌های زندگی و لهو و لعب بودند، به غفلت خود پی برده و نسبت به گناهایی که در گذشته مرتکب آن شده بودند پشیمان شدند و به زهد در دنیا روی آوردند. یکی از برجسته‌ترین چهره‌های این نوع ادبی، شاعر احمد بن عبد ربه؛ صاحب مجموعه اشعار زهدی با نام «مخصّصات» است (المجدلاوی، ۲۰۱۰: ۱۵). در قرن پنجم هجری نیز، اندلس در سایه حکومت ملوک الطوائف، به سبب شرایط و اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص خود و همچنین به سبب علاقه و عشق فرد، برای رها شدن از مصیبت‌های زندگی به هنگام رویارویی با اوضاع نابسامان اجتماعی، شاهد گرایش به این نوع شعر بوده است تا آنجا که گرایش به زهد نزد برخی به صورت یک مذهب ادبی و اخلاقی درآمد (الدایه، ۲۰۰۰: ۸۱). از جمله شاعرانی که به سرودن شعر زهد روی آوردند، می‌توان به ابوالقاسم سمیسر، ابن حداد، ابن ریوالی، احمد اقلیشی، علی بن اسماعیل فهری قرشی معروف به ابوالحسن طیطل و ابن عسال و ابوالاسحاق البیری اشاره کرد (همان: ۸۱).

از نگاهی دیگر اسباب و عوامل زمینه‌های پیدایش زهد در اندلس، بیشتر به همان عوامل و اسباب پیدایش آن در شرق اسلامی شباهت دارد؛ به طوری که اندلسی‌ها توانستند در اشعار زهدی خود از نظر حجم و تولید معانی و ترسیم صورت‌های قوی و مؤثر از مشرقی‌ها پیشی بگیرند. از اولین نمونه‌های شاعرانی که در باب زهد و حکمت اندلسی شعر سروده‌اند، غزال است، آنگاه که نسبت به گناهایی که به آن مرتکب شده بود توبه کرد و بر آن پشیمان شد و از زندگی و جوش و خروش آن به تنگ آمد و احساس کرد روزگار او را درهم پیچیده و ضعیف و ناتوان ساخته است. ابن دحیه درباره شیوه زهد او می‌گوید: زهد او یک زهد ناآشنا و ناملموس نبوده است، بلکه یک زهد ادبی بوده و او شیوه نسبتاً زیبایی را در پیش گرفته بود. زهد او مانند زهد راهبانی که به سبب

فساد و بی‌ثمری دنیا از آن گریخته‌اند، نبوده است، بلکه زهد او در پی کوشش عملی برای زندگی‌ای بوده است که از لذت‌ها و خوشی‌های آن تا آنجا که توانسته است بهره برده است و به دنبال آن دنیا در نگاه او فاسد و پر از اندوه جلوه‌گر شده است (المجلد لاوی، ۲۰۱۰: ۱۵-۱۴). در ادامه به بررسی مهمترین محورهای اشعار زهدی وی پرداخته می‌شود.

۳. بحث و بررسی

در این قسمت به بررسی مهمترین محورهای اشعار زهدی در شعر غزال اندلسی پرداخته می‌شود.

۳-۱. عدم دلبستگی به دنیا

در احادیث اسلامی توصیه‌های فراوانی در ارتباط با عدم وابستگی به دنیا و تعلقات آن وجود دارد. امام علی (ع) به شعار ترک دنیا، یعنی ترک لذت‌گرایی، به‌عنوان آزادمنشی تأکید فراوان دارد: «مَا بَعَلِيَّ وَلِنَعِيمٍ يَفَنِي وَلَذَّةُ لَا يَبْقَى» (علی را با نعمت و لذت ناپایدار چه کار) و در عین حال می‌فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (همه شما نگهبانید و همه شما نسبت به آنچه که نگهبانید، مسئول هستید) (خطبه ۲۲۲) درگیری قبیله‌ای و تجزیه و تقسیم اندلس به دولت‌های کوچک و طمع سلطه‌طلبان در سطره بر این دولت‌ها، اثر بسیار بزرگی در وخامت اوضاع معیشتی مردم اندلس و قتل و ظلم به آنان در زمان حیات شاعر داشته است. به دنبال این کشتار قبیله‌ای، مردم اندلس با حالتی از یأس و بی‌رغبتی به اوضاع می‌نگریستند و آرزوی مرگ می‌کردند. دنیا تنها متاع ناچیزی است که انسان را به خود می‌فریبد؛ و بر وی است که با بررسی تاریخ و سرگذشت اقوام و ملت‌های دیگری که بر صفحه این گستره، زندگی کرده‌اند، از آن عبرت بگیرد و انسان‌های هوشیار و زیرک در این دنیا به خواسته‌ها و آرزوهای خود هرگز دست پیدا نمی‌کنند و مصیبت‌ها پی‌درپی و منظم فرود می‌آیند، اما نعمت‌ها به مانند درخشش برق سریع و زودگذری هستند که در میان سیاهی شب تاریک و ظلمانی درهم می‌آیند. در میان شاعران اندلس جمع زیادی وجود دارند که در برابر این حوادث دچار بی‌تابی و عجز شده‌اند تا آنجا که این امر منجر به بیزاری و عدم دلبستگی آنان به دنیا و احوالات آن شده است. غزال اندلسی نیز از جمله این شاعران است که چنین نگرشی نسبت به دنیا دارد:

وَيَنَامُ عَنْ دُنْيَاهُ نَوْمَةً قَانِعٍ بِنَعِيمِ دُنْيَاهُ وَذَاكَ خِيَالٌ ۳

(غزال اندلسی، ۱۹۸۲: ۹۴)

وَمَا هَذِهِ الدُّنْيَا سِوَى كَرٍّ لِحَظَّةٍ نَعُدُّ بِهَا الْمَاضِي وَمَا لَمْ يَجِنْ بَعْدُ

هِيَ الزَّمَنُ الْمَوْجُودُ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَمَا مَرَّ وَالْآتِي عَدِيمَانِ يَا دَعْدُ ۴

(همان: ۱۱۷)

در ابیات بالا وی با حالتی ناامید کننده و غبارآلود و سیاه به دنیا می‌نگرد که این امر خود ناشی از حالتی از یأس و بدبینی است که شاعر، آن هنگام که کشورش در تلاطم اضطراب و ناامنی به سر می‌برد و اداره آن به دست انسان‌های بی‌مسئولیت افتاده بود، با آن مواجه شده است؛ به گونه‌ای که این امر او را به نوعی به احساس تنفر و انزجار از دنیا واداشته است. وی دلبستگی به لذت‌های دنیا را عرصه خیال‌بازی و رؤیای آدمی می‌پندارد که پیوسته در حال سپری شدن است و تنها چیزی که می‌بایست آن را غنیمت شمرد، همان لحظه‌ای است که انسان در آن به سرمی‌برد و سرنوشت اعمال آدمی را رقم می‌زند. وی به تمسخر انسان‌هایی که خود را با نعمت‌های دنیایی مشغول ساخته‌اند می‌پردازد و غرق شدن در دنیای مادی فانی را مایه خسران و زیان وی می‌پندارد.

أَخِيَّ عَدُّ مَا قَاسَيْتَهُ وَتَقَلَّبْتَ عَلَيْكَ بِهِ الدُّنْيَا مِنَ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ

فَهَلْ لَكَ فِي الدُّنْيَا سِوَى السَّاعَةِ الَّتِي تَكُونُ بِهَا السَّرَاءُ أَوْ حَاضِرُ الضَّرِّ

فَمَا (كَانَ) مِنْهَا لَا يُحْسُ وَلَا يُرَى وَمَا لَمْ يَكُنْ مِنْهَا عَمِيٌّ عَنِ الْفِكْرِ
 فَطُوبَى لِعَبْدٍ أَخْرَجَ اللَّهُ رُوحَهُ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى عَمَلِ الْبِرِّ
 وَلَكِنِّي حُدِّثْتُ أَنَّ نَفْسَهُمْ هُنَالِكَ فِي جَاهٍ جَلِيلٍ وَفِي قَدْرِ ۵

(همان: ۸۰-۷۹)

«بی میلی نسبت به دنیا و عشق شدید به حق عالی ترین درجه زهد است. (نراقی، ۱۳۸۳: ۵۶/۲) گاه سرعت مرگ و لحظه ای که انسان در آن از زندگی دست می کشد، به او این حقیقت را یادآوری می کند که سعادت و خوشبختی در این دنیا نصیب بنده ای می گردد که خداوند را درک کرده باشد و در دنیا به دنبال قدرت طلبی و جاه طلبی و ظلم خواهی نبوده باشد. در ابیات بالا شاعر به تأکید معانی ابیات قبلی می پردازد و در پایان، عاقبت خوش و سرانجام سعادت مند آنان را در دنیای آخرت به تصویر می کشد.

۳-۲. یاد مرگ و تنهایی

پدیده مرگ از زمان ازل ذهن انسان را به خود مشغول ساخته است و به محورهای اساسی تفکرات و اشعار او تبدیل گشته است. جایگاه انسان ها در برابر این پدیده بنا بر فلسفیات، تفکرات و ایمان و عقاید آنها و همچنین از زمانی به زمان دیگر متفاوت است. شاعران با این سخن خداوند تعالی آشنا هستند که می فرماید: (كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۶) (عنکبوت، ۵۷) و بر این نکته تصدیق می کنند که برای قضا و حکم الهی هیچ راه گریزی وجود ندارد. همان گونه که خود فرموده است: (وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَأْجِرُونَ ۷) (اعراف، ۳۴) گویی زندگی دنیا گذرگاهی است که انسان به وسیله آن می بایست به سوی زندگی اخروی خود حرکت کند و در برابر خوبی ها می بایست جزای خیر داد و در برابر بدی ها جزای بد. مرگ اندیشی در بین سروده های بسیاری از زاهدان و فقها و دین داران اندلس زمینه ای بس فراخ دارد و برخی با درک آن به سرودن ابیاتی روی آوردند که صبغه و عظم گونه آن بر جنبه شعری آن فزونی گرفته است. «شاعران اندلس و فقیهان آن زمان فتح اندلس تحت تأثیر درگیری های ویرانگری بودند که جان های افراد بی گناه را به تدریج ابتدا در بین جنگ های مذهبی بین مسلمانان و اسپانیایی ها و اروپاییان در درگیری نژادپرستانه خونین بین عرب ها و بربرها مورد هدف قرار داده بود و در نهایت در درگیری قبیله ای بین خود عرب ها. بدین خاطر یکی از ویژگی های سیاسی آن دوره درگیری و نزاع و اضطراب و نگرانی بوده است.» (هیکل، ۱۹۸۵: ۵۹) و در راستای همین آشوب ها و نگرانی های مرگباری بود که شاعران مسئله بسیار مهم مرگ را در زندگی انسان مورد بررسی قرار داده اند و تمام ذوق و قریحه شعری خود را در قالب این مضامین ریختند و بسان دیگر شاعران احساس مرگ و ترس از آن در وجودشان رخنه کرد؛ چراکه آنان به وسیله مرگ، اشخاص محبوب و عزیز و مهم خود را در زندگی از دست می دهند. مرگ زندگی را برای آنها تیره و ناخوشایند می سازد و خواب و آرامش را از آنان می گیرد و به زندگی آنان پایان می دهد. (محمود، ۲۰۱۴: ۹۳). شعر زهدی تمام این ابعاد انسانی یعنی؛ مرگ را در خود دارد. غزال اندلسی نیز در زمره شاعرانی است که به تفکر درباره مرگ پرداخته اند و گردابی را که در انتظارش است را به یادش می آورد:

أَصْبَحْتُ وَاللَّهِ مَحْسُودًا عَلَى	مِنَ الْحَيَاةِ قَصِيرٍ غَيْرَ
أَمَدٍ	مُمْتَدٍّ
حَتَّى بَقِيْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ فِي	كَأَنَّي بَيْنَهُمْ مِنْ خَشِيئَةٍ
خَلْفٍ	وَحَدَى
وَمَا أَفَارِقُ يَوْمًا مَن	إِلَّا حَسِبْتُ فِرَاقِي آخِرَ
أَفَارِقُهُ	الْعَهْدِ

وَأَنْظُرِ إِلَيَّ إِذَا أُدْرِجْتُ فِي
اللَّحْدِ مِمَّنْ يُشِيعُنِي مِّنْ
ذَوَى وَدَى ۸

أَنْظُرِ إِلَيَّ إِذَا أُدْرِجْتُ فِي
كَفْنِي
وَاقْعُدْ قَلِيلًا وَعَايِنِ مَنْ يُقِيمُ
مَعِيَ

(غزال اندلسی، ۱۹۸۲: ۶۴)

غزال در ابیات بالا از زمانی سخن می‌گوید که او را در کفن می‌پیچند و در گور جای می‌دهند و دوستانش پس از تشییع هر کدام مشغول انجام امور دنیایی خود می‌شوند. وی از تنهایی پس از گذشت عمر خود و کوچ کردن همسالانش سخن می‌گوید، او به تصور و تخیل تنهایی بعد از مرگش - آن هنگام که او را در قبر می‌گذارند- می‌پردازد و شکی نیست که این خصیلت، از صفات بارز انسان‌های زاهد است که همیشه مرگ را در مقابل چشمانشان می‌بینند و به‌این ترتیب دست از تمام لذت‌های دنیایی می‌شویند.

۳-۳. اعتقاد به قضا و قدر الهی

قضا به معنای مجموعه دستورات و احکامی است که خداوند بر شئون مخلوقات خود در عالم حکمرانی کرده و آن را پدید آورده است. همان‌طوری که در قرآن کریم آمده است: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ۙ) (اسراء: ۲۴). گاه کلمه قضا به معنای خلق کردن اشیاء به کار می‌رود، مانند: (فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ ۙ) (فصلت: ۱۲) قدر نیز به معنای مجموعه احکامی است که خداوند به اقتضای علم خود برای بندگانش مقدر ساخته است؛ یعنی؛ هر چیزی را به اندازه معین آن قرار داده است. همان‌طوری که در قرآن کریم آمده است: (وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ۙ) (حجر: ۲۱) خداوند تعالی قدرت تصرف و تدبیر تمام موجودات انسانی و غیرانسانی را در خود دارد و اوست، تنها قادر مطلق که بر تمام مخلوقات آسمانی و زمینی خود سلطه دارد؛ و انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند برخلاف اراده و مشیت او به انجام کاری دست زند؛ و تمام حوادثی که برای بندگانش رخ می‌دهد از جمله؛ رزق و روزی، مرگ و نیستی، همه بر اساس تقدیر و حکمت الهی صورت می‌پذیرد. مسئله قضا و قدر در زمره یکی از پیچیده‌ترین مسائلی به شمار می‌رود که انسان در زندگی خویش با آن روبرو می‌شود تا آنجا که این مسئله - مخصوصاً- در نزد شاعران اندلس بسان حکمتی درآمده که در شعر خود به آن پرداخته‌اند. در بین شاعران اندلس ما با نمونه‌های فراوانی از مضامین این ادبیات روبرو می‌شویم. غزال اندلسی نیز از جمله شاعرانی است که تصریح می‌کند هیچ تدبیری نمی‌تواند، قضا و حکم الهی را دفع کند؛ چرا که منشأ پیدایش و تدبیر تمام مخلوقات عالم تحت فرمان و قدرت شکست‌ناپذیر او است:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ الشَّيْءَ كَوَّنَهُ فَلَنْ يَضُرَّكَ فِيهِ سُوءٌ تَدْبِيرِ ۱۲

(غزال اندلسی، ۱۹۸۴: ۸۴)

و گاه انسان از هلاکت خویش در داخل خانه‌اش سخت هراسان است، اما هیچ چیز نمی‌تواند، این ترس و اضطراب را از او دفع کند و امنیت را برای او فراهم سازد؛ چرا که تدبیر همه آنها تنها در دست خداوند متعال است. همان‌طوری که می‌گوید:

وَإِنْ مَقَامِي شَطَرَ يَوْمٍ بِمَنْزِلٍ أَخَافُ عَلَىٰ نَفْسِي بِهِ لَكَثِيرٌ ۱۳

(همان: ۷۴)

از نگاه او انسان در زندگی در معرض حوادث بی‌شماری قرار دارد و هر کس معتقد به عکس آن باشد، انسان مغرور و خودخواهی است و این، همان رأی غزال پیرامون مسئله قضا و قدر است که در برابر مقدرات الهی تسلیم و رضایت کامل خود را بدون هیچ‌گونه اعتراضی بیان داشته است:

مَنْ ظَنَّ أَنَّ الدَّهْرَ لَا يُصِيبُهُ بِالْحَادِثَاتِ فَإِنَّهُ مَغْرُورٌ
فَأَلْقَى الزَّمَانَ مَهُونًا لِحُطُوبِهِ وَأَنْجَرَ حَيْثُ يَجْرُكُ الْمَقْدُورُ
وَإِذَا تَقَلَّبَتِ الْأُمُورُ وَلَمْ تَدْمِ فَسَوَاءَ الْمَحْزُونُ وَالْمَسْرُورُ ۱۴

(همان: ۷۷)

در ابیات بالا خطاب وی به برخی انسان‌هایی است که فریفته دنیا شده‌اند و خیال می‌کنند از گزند حوادث آن در امان هستند، درحالی‌که حوادث روزگار، وی را خوار و مقهور خویش ساخته‌اند و شادی و ناراحتی ناشی از حوادث روزگار، پایدار نبوده و انسان نباید دستخوش پایداری این دگرگونی‌ها گردد؛ چرا که هیچ چیز در این جهان ثابت و باقی نیست و همه در معرض تندباد پیشامدهای ناگوار و تلخ آن هستند.

۳-۴. نفرت و دوری از گناه

توبه از ارتکاب گناه، پیامد طبیعی ایمان به مرگ و رستاخیز و یقین به این حقیقت است که انسان چاره و راه خلاصی جز یکی از دو سرا ندارد: ابدیت و جاودانگی در بهشت نعمت‌ها و یا ابدیت در آتش جهنم. علاوه بر آیات قرآنی فراوانی که انسان گناهکار و یاغی را به توبه و بازگشت دعوت می‌کنند، پیامبر اسلام نیز به خاطر ارزش و فایده‌ای که توبه برای انسان در بر دارد، می‌فرماید: «اگر خطایی از شما سر زد تا آنجا که حد و مقدار آن به آسمان‌ها برسد و سپس توبه کنید، خداوند توبه‌تان را می‌پذیرد» (القروینی، د.ت، ج ۲: ۱۴۱۹) سخن در باب گناه و توبه و بازگشت به سوی خداوند یکی از موضوعات برجسته شعر زهدی اندلس را تشکیل می‌دهد. توبه از گناه در لحظات پشیمانی و بازگشت به سوی خداوند راه خود را به درون شاعران و پیشروان زهد پیدا کرد. بیشتر مضامین اشعار توبه، پیرامون دو محور دور می‌زند: ارتکاب گناهان و اثر آن بر نفس و تلاش برای رها شدن از آن گناهان و اعلام توبه. گرایش به پرهیز و نفرت از گناه به خاطر عذاب دردآوری است که گریبان‌گیر انسان گناهکاری می‌شود که در مراحل پایانی زندگی خود به زهد روی آورده است؛ و بدین ترتیب اولین تأثیری که بر این پرهیز و نفرت مترتب می‌شود، دست کشیدن از گناه و روی آوردن به توبه و بازداشتن مردم از ارتکاب به آن است. «در شعر اندلسی شاعر از گناهانی که انسان در پی کارهایی چون؛ شراب‌خواری و لهو و مجون به آن مرتکب می‌شود، سخن گفته است. این شیوه از سخن را غالباً در زبان شعری غزال می‌بینیم؛ شاعری که در میانه عمر خود یا اندکی پیش از آن، نظام و قانون زندگی را وضع کرد و در آن آراء و نظریات خود را در مورد ضرورت رفتار درست - از خودش گرفته تا دیگران - و دوری از شراب‌خواری و زیاده‌روی در آن مطرح نمود» (همان: ۱۱۵). در ابیات زیر شاعر، شخصیت خود را این‌گونه ترسیم می‌کند:

لَعَمْرِي مَا مَلَكَتْ مِقْوَدِي الصَّبَا فَاْمَطُوْا لِلذَّاتِ فِي السَّهْلِ وَالْوَعْرِ
وَلَا أَنَا مِمَّنْ يُؤْتِرُ اللَّهُوَ قَلْبُهُ فَاْمَسَى فِي سُكْرٍ وَأَصْبَحَ فِي سُكْرٍ
لَا قَارِعَ بَابِ الْيَهُودِيِّ مَوْهِنًا وَقَدْ هَجَعَ النُّوَامُ مِنْ شَهْوَةِ الْخَمْرِ
وَأَوْتَعَهُ الشَّيْطَانُ حَتَّى أَصَارَهُ مِنَ الْعَيِّ فِي بَحْرٍ أَضَلَّ مِنَ الْبَحْرِ
أَعَدَّ السَّرِيَّ فِيهَا إِذَا الشَّرْبُ أَنْكَرُوا وَرَهْنِي عِنْدَ الْعَلَجِ ثُوبِي مِنَ الْفَجْرِ
بِاللَّهِ لَوْ عُمِرْتُ تِسْعِينَ حِجَّةً إِلَى مِثْلِهَا مَا اسْتَقَّتْ فِيهَا إِلَيَّ خَمْرٌ

وَلَا طَرِبْتَ نَفْسِي إِلَى مِزْهَرٍ وَلَا تَحَنَّنَ قَلْبِي نَحْوَ عُودٍ وَلَا زَمْرٍ
وَقَدْ حَدَّثْتُوْنِي أَنَّ فِيهَا مَرَارَةً وَمَا حَاجَهُ الْإِنْسَانُ فِي الشَّرْبِ لِلْمُرِّ ١٥

(غزال اندلسی، ۱۹۸۲: ۷۹-۷۸)

در ابیات بالا، شاعر از عدم تعلق و وابستگی و غرق شدن خود در لذت‌های مادی چون شراب و مستی و گمراهی که ناشی از وسوسه کردن شیطان است، سخن می‌گوید و از روح بلند و استقامت آن در برابر این لذت‌ها خبر می‌دهد که حتی در سن ۹۰ سالگی نیز طبع وی منبع است و به سوی شراب روی نمی‌آورد و با نواختن عود، واله و سرمست نمی‌شود؛ چرا که در اعتقاد او شراب مایه تلخ کامی است و تعجب‌آور است که انسان به نوشیدنی تلخ روی آورد و این خود نشانگر شیفتگی و فخر و عجب شاعر نسبت به خویشتن است.

۳-۵. ذم و سرزنش روزگار

در حدیث شریف آمده است: «لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ فَإِنَّ الدَّهْرَ هُوَ اللَّهُ ١٦» و در روایتی دیگر آمده است: «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ ١٧». اعراب به هنگام وقوع حوادث روزگار به ذم و سرزنش آن می‌پرداختند و در اشعار خود بسیار از آن یاد می‌کردند. خداوند تعالی در کتاب خود در وصف آنان می‌گوید: (وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ ١٨) (جاثیه، ۲۳). کلمه دهر اسم یک زمان طولانی و دراز است. پیامبر (ص) علت بر حذر داشتن انسان‌ها از ذم و دشنام روزگار را چنین بیان می‌کند: «لَا تَسْبُوا فَاعِلَ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ فَإِنَّكُمْ إِذَا سَبَبْتُمُوهُ وَقَعَ السَّبُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِأَنَّهُ الْفَعَالُ لِمَا يُرِيدُ لَا الدَّهْرُ ١٩». (ابن الأثیر، ۱۹۷۹، ۱۴۴/۲). شاعران اندلسی زمان و روزگار خود را به دودسته تقسیم کرده‌اند:

اول؛ طبیعی: و آن عبارت است از زمانی که در پی حرکت ستارگان و پیدایش و آمدوشد شب و روز پدید می‌آید.

دوم؛ اجتماعی- انسانی: و آن عبارت است از مجموعه امور متغیر و ثابتی که در داخل زمان طبیعی در حال حرکت هستند؛ مانند انسان‌ها، حوادث، پادشاهان و مرگ و نیستی.

وضعیت نابسامان اوضاع سیاسی و اجتماعی و وجود ناامنی و اضطراب در شهرهای اندلس اثر بسیار بزرگی بر جان‌های مردم آن داشته است؛ به گونه‌ای که علاوه بر آن، فتنه‌های داخلی، جنگ‌های خارجی و محاصره‌های ناشی از آنها گاه طولانی می‌شد و علاوه بر شیوع گاه‌به‌گاه و باهای کشنده در شهرها، سبب گرانی شدید، قحطی و ترس و بی‌تابی در مردم می‌گردید؛ بنابراین پدید آمدن چنین شرایطی حالتی از نگرانی و ترس از آینده را برایشان دربرداشت، اما باین وجود، شاعران در ذم و مذمت روزگار بسیار به مبالغه پرداختند و آن را تنها نیرویی دانستند که تمام شئون و امور زندگی و نعمت‌ها و سختی‌های آن تحت قدرت و تصرف و اداره اوست و از آنچه که اسلام دستور داده است، غافلند. (اختر، ۲۰۱۰: ۷۲-۷۱).

در این راستا، غزال ضمن اعتقاد به این مسئله در ابیاتی از دیوان خود، به حوادث روزگاری که هیچ‌کس از آن راه‌گریزی ندارد، اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که حوادث روزگار نه بر بزرگ و کوچک رحم می‌کند و نه بر غمگین و مسرور و همه مقابل آن برابر و یکسانند. در طول گذر زمان، حوادث، مصیبت‌ها و غم و اندوه بسیاری برای انسان رخ می‌دهد و در نگاه او هر کس گمانی برخلاف آن داشته باشد، انسان مغرور و خودخواهی است. (السعیدی، بی‌تا: ۱۵۷).

مَنْ ظَنَّ أَنَّ الدَّهْرَ لَيْسَ يُصِيبُهُ بِالْحَادِثَاتِ فَإِنَّهُ مَغْرُورٌ
فَأَلْقِ الزَّمَانَ مَهُونًا لِحُطُوبِهِ وَأَنْجِرَ حَيْثُ يَجْرُكُ الْمَقْدُورُ ٢٠

(غزال اندلسی، ۱۹۸۲: ۷۷)

او در بین آسانی و سختی روزگار خود را گذرانیده است و هنگامی که این سختی‌ها بر او بسیار شدید و غیرقابل تحمل می‌شود، شکایت و ناله‌های او از آن بسیار طولانی می‌گردد. ابیات زیر گویای این حقیقت است:

إِنِّي حَلَبْتُ الدَّهْرَ أَصْنَافَ الدَّرَرِ فَمَرَّةً حُلُومٌ وَأَحْيَاناً مَقِرٌّ
وَعَلَقَمًا حَسِيناً وَأَحْيَاناً صَبْرٌ وَجُلٌّ مَا يَسْقِيكَ الدَّهْرُ كَدِرٌ ۲۱

(همان: ۶۷)

او در جایی دیگر، حاکمان و پادشاهان اندلس را به حکم منصب و قدرتی که از آن برخوردارند از سرکشی و عصیان در حکم بازداشته و از روزگار برحذر می‌دارد و یادآوری می‌کند که این منصب‌ها برای کسی دوام و بقایی ندارد؛ زیرا اگر موروثی بود به آنان نمی‌رسید و به آنان دستور می‌دهد که در بین مردم به عدل و داد حکمرانی کنند:

وَإِن أُعْطِيتَ سُلْطَاناً فَحَازِرِ صَوْلَةَ الزَّمَنِ
أَخُو السُّلْطَانِ مَوْصُوفٌ بِحُسْنِ الرَّأْيِ وَالنِّفْطَنِ
فَسَاعَةً مَا يُزَاوِلُهُ رَمَاهُ النَّاسُ بِاللَّعَنِ
وَيُصْبِحُ رَأْيُهُ الْمَحْمُودُ مَنْسُوباً إِلَى الْأَفْنِ
وَتُبْصِرُ فِي مَطِيئَتِهِ سُقُوطَ الْعَيْنِ وَالْأَذُنِ ۲۲

(همان: ۱۱۴-۱۱۳)

در ابیات بالا وی ثروتمندان و صاحبان قدرتی که در چنگال تعلقات خود گرفتار شده‌اند را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: طولی نمی‌کشد که در معرض هجوم روزگار قرار می‌گیرند و قدرت موهوم آنان که باعث مطاع بودن رأی و نظر آنان می‌شده است رو به فنا می‌رود و مردم به لعن و نفرین آنان پرداخته و رأی و اندیشه مقبول آنان مورد تکذیب قرار می‌گیرد و در چشم مردم سقوط می‌کنند و جایگاهشان تنزل می‌یابد. در حقیقت غزال در این ابیات به گذرا بودن مقام و منصب دنیایی و بی‌ارزش بودن آن اشاره می‌کند که غفلت و سرگرم شدن به آنها عوایی جز نابودی و فنا ندارد و انسان در حقیقت در معرض امتحان و آزمایش الهی قرار دارد و هر گونه لغزندگی در مسیر وابستگی به تعلقات سرانجامی جز سرافکنندگی و خواری نخواهد داشت.

۳-۶. تلاش در مسیر دستیابی به رزق و روزی حلال

خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید: (وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ۲۳) (ذاریات: ۲۲) این گونه نیست که رزق و روزی کسی زیاد باشد و روزی کسی دیگر کم؛ زیرا حکمت این امر نزد خداوند رحمان، مسلم و تعیین شده است. حسد و تمایل برای دستیابی به دارایی و ثروت از جمله ویژگی‌های ذاتی وجود انسان را تشکیل می‌دهد. او به دنبال رسیدن به آن، به کوشش و تلاش در تمام گستره زمین می‌پردازد، اما تنها به چیزی دست می‌یابد که برای او مقدر و معلوم شده است، نه بیشتر از آن و نه کمتر. البته این موضوع بدان معنا نیست که انسان از طلب آن بازایستد، بلکه به معنای این است که وی در این زمینه به سعی و کوشش خود ادامه دهد و معتقد باشد که رزق و روزی‌اش به دست خداوند است و به او واگذار شده است. سخن در باب رزق و روزی یکی از سخن‌های رایج و مرسوم در بین شاعران زهد است و جای تعجب نیست که دستیابی به مال یکی از محورهای درگیری و نزاع بشر را تشکیل می‌دهد. او در راه به دست آوردن رزق و روزی خود با غم و ناراحتی و خستگی‌های بسیاری مواجه می‌شود. برخی نیز در نیل به آن، گاه مجبور به ترک دیار و خانواده خود می‌شوند؛ درحالی که رزق و روزی قبل از آفرینش و شروع حیات آدمی برای او مقدر شده است؛ چرا که خداوند تنها رازق حقیقی و صاحب قدرت شکست‌ناپذیر و محکم است. همان گونه که خود فرموده است: (اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ۲۴) (روم: ۴۰) و یا: (وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا

وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلُّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (هود: ۲۵) خداوند تدبیر نظام آفرینش خود و بندگانش را بر خود مکلف ساخته است و بهترین تقدیرات را برای بندگان خود مقدر ساخته است. انسان‌ها از زمان خلقت خود با فقر و نداری دست‌وپنجه نرم می‌کنند و برخی از آنها به بهره‌وری نادرست سرمایه‌های طبیعی‌ای که خداوند برای آنها مسخر ساخته است می‌پردازند و برخی انسان‌های کافر و بی‌ایمان را به خاطر قضا و قدر ملامت می‌کنند. غزال اندلسی در این باره می‌گوید:

طَالِبُ الرِّزْقِ الحَلَالِ لَا يَقِرُّ
نَهَارَهُ وَكَيْلَهُ عَلَى سَفَرٍ
فِي الحَرِّ وَالْبَرْدِ وَأَوْقَاتِ المَطَرِ
وَمَالُهُ فِي ذَاكَ نَزْرٌ مُحْتَقَرٌ
إِنَّ الحَلَالَ وَحَدَّهُ لَا يَخْتَمِرُ
أَيْنَ تَرَى مَالًا حَلَالًا قَدْ ثَمَرَ
مَا إِنْ رَأَيْنَا صَافِيًا مِنْهُ كَثُرَ ۲۶

(غزال اندلسی، ۱۹۸۲: ۶۷-۶۶)

در ابیات بالا شاعر به زحمت و تلاش و رنجی که انسان در پی کسب روزی حلال با آن روبرو می‌شود، اشاره می‌کند و انسان را به زهد و قناعت در زندگی و کسب مال حلال فرامی‌خواند و در ابیات پایانی تعریضی بر افرادی وارد می‌سازد که با بهره‌جویی از مقام و منصب خود به دنبال جمع مال حرام می‌روند. وی به زبان انسان‌ها و مردمی سخن می‌گوید که زبان‌هایشان از ابراز حقایق بازمانده است. آنچه می‌توان در تعلیق بر رفع سوء برداشتی که ممکن است از سیاق ابیات حاصل شود این است که مقصود شاعر این نیست که انسان برای افزایش رزق و روزی خود بخواهد تن به روش‌های غیر مشروع و نادرست بدهد و به وسیله آن بر اندکی از مال و دارایی خود بیفزاید؛ چرا که آن با کرامت انسان و اخلاق او ناسازگار است و بهره‌گیری از آنها هر چند ممکن است در کوتاه‌مدت تبدیل به افزایش دارایی وی گردد، اما دیرزمانی طول نمی‌کشد که آن را از کف می‌دهد و موجبات خسران خود را فراهم می‌کند. از دیدگاه وی رزق و روزی انسان تحت تدبیر مسئله‌قدری است که خداوند آن را برای بندگانش خویش فرض کرده است و تلاش و سعی انسان در این راستا نیز جز در دایره و محدوده این حکمت به ثمر نمی‌نشیند و بر انسان عاقل فرض است که عقل معاش خود را همسو با این حکمت تنظیم کند.

بدین خاطر از برخی فقهای ثروتمندی متعجب می‌شود که بدون زحمت و تلاشی صاحب مال فراوان شده‌اند

لَسْتَ تَلْقَى الفَقِيهَ إِلَّا غَنِيًّا كَيْتَ شِعْرِي مِنْ أَيْنَ يَسْتَغْنَوْنَ
نَقَطُ البَرِّ وَالبِحَارِ طِلَابِ الرِّزْقِ وَالقَوْمِ هَا هُنَا قَاعِدُونَ ۲۸

(همان: ۱۰۹)

و این مسئله نشانگر ضرورت تلاش انسان برای کسب رزق و روزی حلال و دوری از تنبلی و سستی است؛ و این تنها حال غزال نیست، بلکه جامعه اندلس به عنوان یک کل، به سخت‌کوشی و عشق به کار معروف بوده است؛ «به‌طوری که اگر شخص سالمی را می‌دیدند که علیرغم توانایی درخواست انجام کاری توسط دیگران داشت او را مورد شماتت و اهانت قرار می‌دادند؛ چه بسا بخواهند به او صدقه‌ای ببخشند». (التلمسانی، ۱۹۹۷، ۲۲۰/۱)

غزال، ارزش و کمال آدمی را در بی‌نیازی و عدم تعلق او به ثروتش می‌داند. وی در ابیات زیر یکی از معانی اصطلاحی واژه زهد را به شکل زیبایی به تصویر می‌کشد:

إِذَا كُنْتَ ذَا ثَرَوَةٍ مِنْ غِنَى فَاَنْتَ الْمَسُوذُ فِي الْعَالَمِ
 إِنْ تُرِدِ الْمَالَ فَإِنِّي أَمْرُؤُكُمْ أَجْمَعِ الْمَالَ وَلَمْ أَكْسَبِ
 إِذَا أَخَذْتَ الْحَقَّ مِنِّي فَلَا تَلْتَمِسِ الرَّبْحَ وَلَا تَرْعَبِ ۲۷

(همان: ۱۰۸)

در ابیات بالا، شاعر نشانه ثروت و سروری انسان را بی‌نیازی نسبت به مال و عدم تعلق به آن می‌داند و در ادامه خود را انسانی معرفی می‌کند که هیچ‌گاه آلوده به حرص جمع کردن مال دنیایی نشده است و در پی به دست آوردن سود و دستاوردی از آن نبوده است. وی جمع مال را تقیح می‌کند و آن را مورد ملامت قرار می‌دهد.

۵. نتیجه

بنا بر آنچه از تحلیل مضامین شاعر گذشت، نتایج زیر مشخص گردید:

۱. شعر نزد غزال تنها یک هنر و صنعت نیست، بلکه تعبیری هوشمند از اندیشه و دیدگاهی است که در پی تعبیر از تجربیات زندگی بوده و تفسیر سریع و گذرایی نسبت به آن دارد. او آنچه را که با چشم ظاهری و باطنی می‌بیند، سریعاً تعبیر می‌کند؛ تعبیری که تصویری زیبا خلق می‌کند؛ و این نگاه واقع‌بینانه او سبب شده است که در شعر او جنبه‌های نقدی و انتقادی افزایش پیدا کند. او در شعر خود با طرح موضوعاتی چون عدم دلبستگی به دنیا، یاد کردن مرگ و تنهایی، ذم و سرزنش مال و بیزاری نسبت به آن، نفرت و دوری از گناه، ویژگی‌ها و صفات یک انسان زاهد را به شکل نیکویی به تصویر کشیده است.

۲. از رهگذر بررسی آنچه در قالب مضامین زهدی شاعر قابل درک است، می‌توان بخش عمده‌گرایش وی به این قالب ادبی را متأثر از اوضاع سیاسی- اجتماعی حاکم بر عصر وی از جمله ناامنی و اضطراب، شیوع پدیده زهد در روزگار شاعر دانست؛ به‌طوری‌که با دقت و تأمل در آن اشعار می‌توان غلبه تأثیر آنها را بر فکر و اندیشه شاعر به‌خوبی مشاهده کرد؛ به‌طوری‌که ذم و سرزنش روزگار و شکایت از آن یکی از عمده‌محورهای مطرح در این گونه ادبی را شکل می‌دهد و حوادثی که دامنگیر انسان می‌شود در نگاه شاعران اندلس متأثر از مقهور بودن انسان توسط قضا و قدری است که بیرحمانه وی را در تیررس حملات خود قرار داده و از پای درمی‌آورد.

۳. پیدایش امور نابسامان در کشور و به دنبال آن گسترش ناامنی و آشوب ناشی از اداره کشور توسط خودخواهان و زمامداران بی‌لیاقت در اوان زندگی شاعر نیز بر تیرگی اوضاع و بدبینی وی نسبت به فلسفه حیات تأثیر زیادی داشته؛ به‌طوری‌که سبب شده است تا شاعر دست از دنیا و تعلقات مادی آن بشوید و نوعی بیزاری و تنفر را نسبت به ادامه زندگی و فلسفه زنده بودن ایجاد کند و این خود یکی از اسباب و دلایل گرایش شاعر به امور معنوی و زهدی را تشکیل می‌دهد وی دلبستگی به لذت‌های دنیا را عرصه خیال‌بازی و رؤیای آدمی می‌پندارد که پیوسته در حال سپری شدن است و تنها چیزی که می‌بایست آن را غنیمت شمرد، همان لحظه‌ای است که انسان در آن به سرمی‌برد و سرنوشت اعمال آدمی توسط آن رقم می‌خورد.

پی‌نوشت‌ها

۱. بدانید که زندگی دنیا در حقیقت بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی بین شماست... .
۲. من را با دنیا چه کار؟! مثل من و دنیا بسان مثل مسافری است که در چاشتگاه یک روز صاف و بی‌ابر زیر سایه درختی خوابید، سپس از آنجا رفت.
۳. به مانند شخصی که فریفته نعمت‌های دنیوی شده است و به آن چنگ زده است، از آن غافل شده است درحالی که تعلق و دلخوشی به این لذت‌ها چیزی جز خیال باطل نیست.
۴. این دنیا تنها گذر لحظه‌ای است که ما به وسیله آن زمان گذشته و آینده خود را می‌شماریم. / ارزش وجودی آن تنها به آن زمانی است که ما در آن به سر می‌بریم، ای دعد، بدان آنچه که گذشته است و آنچه نیامده است، هر دو با هم یکسانند.
۵. ای برادر آنچه را که از دنیا دیده‌ای و خوبی‌ها و بدی‌هایی را که از آن نصیب تو گردیده است را بر شمار. / آیا بهره و نصیب تو از آن جز زمان رنج و ضرر و زیان تو است. / نه آنچه که از آن به ما می‌رسد قابل درک و مشاهده است و نه آنچه که از آن هنوز برای ما رخ نداده است. / خوشا به حال آن بنده‌ای که خداوند روح و جان او را از وابستگی به دنیا و تعلقات آن جدا ساخته است و به سوی خیر و خوبی و صلاح در آورده است. / اما به من خبر رسیده است که آنان از مقام و منزلتی بسیار والایی در آنجا (عالم آخرت) برخوردارند.
۶. هر نفسی طعم مرگ را می‌چشد.
۷. و برای هر قومی زمان و سرآمد معینی است، هنگامی که سرآمد آنها فرارسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند و نه بر آن پیشی می‌گیرند.
۸. به خدا قسم من در حسرت و دریغ اندک زمان محدودی از زندگی بودم. / تا اینکه با سپاس الهی باقی ماندم، اما اگر چه هم‌اکنون مدت زندگی را سپری می‌کنم اما به سبب جدایی و فراق از دوستان گویی که از شدت ترس تنها و بی‌کسم. / و آن روز که از میان کسی رخت می‌بندم، می‌دانم که این جدایی آخرین عهد و دیدار من با او باشد. / به من آن زمان که در کفن و گور قرار می‌گیرم، بنگر. / و اندکی بنشین و به دوستان و آشنایانی که جنازه‌ام را تشییع می‌کنند بنگر. / دریغا که هر کدام مشغول کار خود هستند و خاک را بر صورتم می‌پاشند و آن را می‌پوشانند.
۹. و پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید.
۱۰. و آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید.
۱۱. و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست، ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم.
۱۲. هر گاه خداوند اراده انجام کاری را داشته باشد، تقدیر و برآیند سوء و زشت کسی نمی‌تواند، به تو آسیبی برساند.
۱۳. اقامت نیمروزه‌ام در خانه‌ای که در آن بر جانم می‌ترسم برایم بسیار زیاد است.
۱۴. کسی که گمان می‌برد، حوادث روزگار او را در نمی‌یابد، او انسان خودخواه و مغروری است. / دنیا را با حوادث و خطرهای آن، خوار کن و با تقدیر و سرنوشت هر جا که تو را می‌کشاند، همراهی کن. / آن هنگام که اوضاع و احوال دگرگون می‌شود و دوام و بقایی ندارد و تمام انسان‌ها چه غم دیده و چه شاد در برابر آن برابر و یکسانند.
۱۵. به جانم سوگند، من افسارم را در دست عشق و جوانی قرار نداده‌ام تا اینکه به دنبال آن برای دست‌یابی و برآوردن لذت‌های خویش در دشت‌ها و صحراها خودم را به زحمت اندازم. / و از جمله آن کسانی نیز نیستم که قلب او لهُو و سرخوشی را برمی‌گزینند و صبح و شام را در مستی و بی‌خبری به سر می‌برد. / و یا بسان کسی که شبانگاه و در آن هنگام که شراب‌خواران از شهوت شراب به خواب رفته‌اند، بر درب آن فرد یهودی بکوبد. / تا آنجا که شیطان او را به لبه هلاکت و نیستی درآورده و از فرط گمراهی در دریایی گمراه‌تر از آن دریا (گمراهی) درآورده است. / و صبح هنگام که مسافران از سفر خود برمی‌گردند، بر در او حاضر

می‌شود. / به خدا قسم اگر نود سال نیز زیست کنم، هرگز اشتیاقی به شراب نخواهم داشت. / و هرگز دل‌وجانم به آواز خوش عود و چنگک اشتیاق پیدا نخواهد کرد. / چرا که به من خبر داده‌اند که روی آوردن به آن، چیزی جز تلخی و مرارت برای انسان به همراه ندارد.

۱۶. روزگار را سرزنش نکنید؛ چرا که روزگار همان خداوند است.

۱۷. همانا خداوند همان روزگار است.

۱۸. گفتند: چیزی جز این زندگی دنیایی ما را در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی دیگر جای آنها را می‌گیرند.

۱۹. به کسی که این امور را پدید می‌آورد، دشنام ندهید، چرا هنگامی که شما آنها را دشنام می‌دهید، در واقع این دشنام به خداوند تعالی سرایت پیدا می‌کند؛ چرا که تنها اوست که آنچه را بخواهد انجام می‌دهد، نه روزگار.

۲۰. کسی که گمان می‌برد، حوادث روزگار او را در نمی‌یابد، او انسان خودخواه و مغروری است. / دنیا را با حوادث و خطرهای آن، خوار کن و با تقدیر و سرنوشت هر جا که تو را می‌کشاند همراهی کن.

۲۱. من روزگار و احوال آن را چشیده‌ام، گاه شیرین و گاه تلخ است. / گاه به‌سان علقم و گاه به‌سان صبر است و هر آنچه را که روزگار بر سر تو می‌آورد، کدر و تلخ است.

۲۲؛ و هر گاه به قدرتی دست‌یافتی از صولت و تندوی روزگار پروا کن. / صاحب قدرت از تدبیر درست و ذکاوت و هوشیاری برخوردار است. / در ساعتی که او مشغول انجام کار خویش است، در معرض لعن و نفرین دیگران است. / رأی و اندیشه او هر چند درست و درخور باشد همیشه در معرض اتهام و کذب دیگران است. / در مرکب او همیشه کسانی را می‌بینی که در معرض سقوط قرار گرفته‌اند.

۲۳. رزق و روزی شما در میان آسمان قرار داده شده است.

۲۴. خداوند همان کسی است که شما را آفرید، سپس روزی داد، بعد می‌میراند، سپس زنده می‌کند.

۲۵. هیچ جنبه‌ای در زمین نیست، مگر اینکه روزی او بر عهده خداست؛ او قرارگاه و محل نقل و انتقالش را می‌داند؛ همه این‌ها در کتاب روشنی ثبت شده است.

۲۶. کسی که دنبال رزق و روزی حلال است، هیچ‌گاه آرام و قرار ندارد و شب و روز / و گرما و سرما و باران را در سیروسفر و حرکت به سر می‌برد؛ درحالی که مال و دارایی‌اش چیز اندکی باشد. / و مال و دارایی او در این دستاورد و تلاش چیز اندکی به نظر می‌رسد؛ چرا که مال و روزی حلال هیچ‌گاه به کمال و رشد خود نمی‌رسد. / کجا دیده‌ای که مال حلالی به ثمر برسد، ما که ندیده‌ایم.

۲۷. آنگاه که از روی بی‌نیازی به ثروت دست بیایی، بدان که در آن زمان، به سروری و آقایی در جهان رسیده‌ای. / اگر درصدد دستیابی به مال و ثروت باشی، بدان که من انسانی هستم که تا به حال به دنبال دستیابی به مال و ثروت نبوده‌ام. / اگر حقی را از من بستانی، تصور مکن در ازای آن بخواهی به سود و فایده‌ای دست‌یابی.

۲۸. آیا نمی‌بینی که انسان فقیه همیشه غنی و بی‌نیاز است ای کاش می‌دانستم چگونه به این غنی و بی‌نیازی دست یافته‌اند. / دریاها و کوه‌ها را در پی دستیابی به رزق و روزی حلال می‌پیمایم؛ درحالی که این قوم اینجا نشسته‌اند.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن الأثیر، مجدالدین. (۱۹۷۹). **النهاية في غريب الحديث والأثر**، تحقيق: طاهر أحمد الزاوي ومحمود محمد الطناحي، بيروت: المكتبة العلمية.

الأعرابي، أبوسعيد. (۱۹۹۸). **الزهد وصفة الزاهدين**، تحقيق: عامر النجار وخديجة محمد الكامل، القاهرة: دار الكتب المصرية.

ابن منظور، جمال الدين بن مكرم. (۱۹۹۸). **لسان العرب**، بيروت: دار صادر للطباعة والنشر.

البستاني، بطرس. (۱۹۸۹). **أدباء العرب في العصر العباسي**، بيروت: دار الجيل.

التلمساني، أحمد بن مقرئ. (۱۹۹۷). **نفح الطيب من غصن الأندلس الرطيب**، تحقيق: إحسان عباس، بيروت: دار صادر.

الجرجاني، علي بن محمد. (۲۰۰۳). **التعريفات**، تحقيق: محمد عبدالرحمن المرعشلي، د.م: دار النفائس.

الداية، محمد رضوان. (۲۰۰۲). **في الأدب الاندلسي**، الطبعة الأولى، دمشق: دار الفكر.

ضيف، شوقي. (۱۹۴۳). **تاريخ الأدب العربي (العصر العباسي)**، القاهرة: دار المعارف.

عباس، احسان. (۱۹۶۹). **تاريخ الأدب الاندلسي؛ عصر سيادة قرطبة**، بيروت، لبنان: دار المعارف.

الغزال، يحيى بن حكم. (۱۹۸۲). **الديوان**، تحقيق: محمد رضوان الداية، د.م: دار قتيبة.

القزويني، محمد بن يزيد. (د.ت). **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة: دار إحياء التراث العربي.

مجلسي، محمد باقر. (۱۴۰۴ ه.ق). **بحار الأنوار**، بيروت: مؤسسة الوفاء.

موسى، محمد. (۱۹۴۶). **العقيدة والشرعية في الإسلام**، القاهرة: د.ن.

نراقى، مهدي بن أبي ذر. (۱۳۸۳). **جامع السعادة**، د.ن: النجف الأشرف.

هيكل، أحمد. (۱۹۸۵). **الأدب الأندلسي من الفتح إلى سقوط الخلافة**، ط ۹، بيروت: دار المعارف.

ب. مقالات

محمود، محمد عبدالرحمن. (۲۰۱۴). «شعر الحكمة والزهد في عصر الطوائف»، **مجلة كلية جامعة الامام الأعظم**، العدد الثامن عشر، ص ۶۹-۱۱۲.

ج. پایان نامه

أختر، ياسمين. (۲۰۱۰). **الشكوى في الشعر العربي في النصف الأول من القرن العشرين**، رسالة الدكتوراه، اسلام آباد: الجامعة الإسلامية.

العبيدي، هالة فاروق فرج (۲۰۰۳). **أثر القرآن الكريم في شعر الزهد في العصر العباسي الأول**، رسالة الماجستير، جامعة بغداد.

المجدلاوي، هيام يوسف. (۲۰۱۰). **الزهد في الشعر الأندلسي في القرنين الرابع والخامس الهجريين**، رسالة الماجستير، جامعة الأزهر.

Reflection of asceticism in the poetry and thought of Andalusian gazalle

Abstract

The history of asceticism in Arabic literature can be traced back to pre-Islamic times, when pagan monks were prominent leaders in this trend. In the Islamic period, this phenomenon began to shine and gradually spread more in the Umayyad and Abbasid eras, and in the fourth and fifth centuries AH and later, in the cities of Andalusia, ascetic poets emerged who expanded on its subjects; So that its themes can give a complete history of the social life pattern of the people of that era. The poet Yahya bin Hakam, known as the Andalusian gazalle, is one of the famous figures of this literature in Andalusia. The present study has studied the ascetic axes of his poems with a descriptive-analytical method and in the end has come to the conclusion that his poetry is an interpretation of an idea and perspective that seeks to interpret life experiences. An expression that seems to be illustrative. In his poetry, he depicts topics such as lack of attachment to the world, remembering death and loneliness, guilt and hatred for it, hatred and avoidance of sin, the characteristics and traits of an ascetic man without artificiality and in a good way. There is no doubt that the socio-political situation of his time, including insecurity and anxiety and the prevalence of the phenomenon of asceticism in the poet's time have had a great impact on his tendency to these poems; So that by carefully and reflecting on those poems, its dominance over the poet's thought can be seen well.

Key words: Asceticism, ascetic thinking, Andalusia, relatives, Andalusian gazalle